نگاهی متفاوت به یک نبرد که تبلور سلطه جدید و خلع انسان ازکلیه مناسبات تاریخی خود مثل وطن است

ایران و چرخش کانونی زمان

سیدمهدی ناظمی‌قره‌باغ
استاد دانشگاه

دربارهٔ این یادداشت

یادداشت‌نویسی در زیر بمباران هواپیماهای آمریکایی اسرائیل و موشک‌باران پهپادها، چنین است که هرچند آغاز می‌شود ولی معلوم نیست چه زمانی پایان یابد.

با این همه، اگر «سخنی» باشد، احتمالاً سرانجام گوشی آن را خواهد شنید. افسوس که هیچ جمله نیز در شوروزار ارواح آخرالزمانی هی، بسیار دشوار شده است.

قصد ندارم بگویم تاریخ و زمان بی‌رحم است و چنین است و چنان، ولی باید بگویم که هیچ‌گاه رویدادهای تاریخی که در واقع چرخش‌های بزرگ زمانی است، بدون آشفتگی‌های شدید در زندگی انسان‌ها ممکن نشده‌اند. این آشفتگی‌ها، چیزی نیست جز جنگ‌های بزرگ و اغلب بی‌رحمانه، قحطی، بیماری و مانند آن. اتفاقاتی که نظم و ساختار قدیمی را تخریب می‌کند و بدین ترتیب مقدمه نظم جدیدی می‌شود.

درباره این جهان و ایران در جهان

آنچه به خاورمیانه شهرت یافته است، موقعی خاص در جهان امروز است. تمایز خاورمیانه با سایر جهان در اینجاست که می‌آموزاند اینجا -مهد تمدن- سرزمین جنگ و زشتی و بلبدی است. حتی برخی اهالی خاورمیانه هم، سال‌هاست که این تصویر ساخته‌شده غرب از خود را پذیرفته‌اند. پذیرفته‌اند که حامل زشتی‌ها و پلیدی‌ها هستند. باید باور کرد، که در تفکر غرب، دارای سابقه است. اساساً به نظر می‌رسد تقابل، وجهی بنیادین در تفکر غربی دارد. این امر فی‌المثل در مبانی شناخت، خود را در الهام گرفتن از «دیدن» و تفسیر فهمیدن بر اساس دیدن و استعاره‌های بصری نشان می‌دهد. رویدادی که می‌توان آن را «تفکر بصری» نام نهاد.

فلسفه فهمیده است که با ظهور تفکر بصری و این دو دوشادوش هم پیش رفته‌اند. دیگر همیشه فلسفه، تفکر خودتنهاانگار است که شاید بهترین ادبیات استعماری نکته و خود را پیدا کند. ولی به هر روی، مقدرات ساده‌ای پیش روی انقلاب اسلامی قرار نداده بود. تهاجم نظامی بین‌المللی به عاملیت رژیم بعث، آسیب‌های جدی به ایران زد و در عین حال آن را برای حفظ انقلاب اسلامی بسیار مصر کرد. از سوی دیگر، اشتباه هولناک و راهبردی سیاستمداران ایران برای هضم اقتصاد کشور در نظام سرمایه‌داری بلوک غرب که به‌تدریج باعث شد ایران به یکی از بدترین نسخه‌های لیبرال سرمایه‌داری مبدل شود، به‌تدریج باعث ضعف و سستی شدید ساختارهای کشور شد و در بازی قدرت-رسانه، عاملیت این ضعف، به ضد خود، یعنی به انقلاب اسلامی منتسب شد و بدین‌ترتیب سرمایه‌های اجتماعی مهمی از دست رفت.

بازی قدرت-رسانه، یعنی تمرکز رسانه‌ای و طراحی‌های رسانه‌ای سنگین برای جبران تخاصم سیاسی و نظامی، از همان آغاز انقلاب اسلامی وجود داشت ولی چون برنامه‌ریزی برای آن نیازمند دانش و اندیشه‌ای بود که ایران فاقد آن بود، هیچ‌گاه مبدل به ایجاد وضع فعال در ایران نشد. تداوم این وضع منفعل و اشکالات عدیده در کشور، غرب را به این جمع‌بندی رساند که امکان تخریب انقلاب اسلامی فراهم است.

بحران در اداره کشور، ناشی از پیوستن دو واقعیت عینی هستند که معمولاً طوایف سیاسی و غیرسیاسی، یکی را انکار می‌کنند:

نخست: فقدان طرح کلی برای اداره کشور یا همان بحران توسعه. ایران برای زیست خود در جهان امروز نیازمند طرح توسعه بود و رضا خان طرح جیگ‌گاه وجود نداشت. سرهم‌بندی نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که عمدتاً یا عاملیت مهندسان و پزشکان اجرایی می‌شد، از سال ۶۸ توسعه نام گرفت و هیچ‌گاه به نقدها و دیدگاه‌های دانشمندان کشور دراره توسعه وقعی گذاشته نشد. این نگاه کمابیش همان جهان‌چربب نگاه محمدرضا پهلوی بود نام «آینه سیاه» بسیار به‌روزتر و نزدیک‌تر است تا سطح کمک‌گرهای موجود در دانشگاه‌های علوم انسانی ایران. دانشگاه‌ها خیلی راحت و خیلی شدید به خاموه مصرفی بپیوسته‌اند و تقریباً همه مناسبات خود را در نسبت با تولید و مصرف نشانه‌های دارای پرستیژ و چرتکه‌اندازی برای تبدیل این نشانه‌ها به ارزش مالی و احیاناً کسب مناصب قدرت بازتعریف کرده‌اند. از همین رو چنانچه، زیرکان گفته‌اند، اطلاق کلمه دانشگاه به آنها از سر مجاز است. وضع فلسفه در این میان از همه بدتر است؛ چرا که فلسفه از همان صدر انقلاب اسلامی درگیری جدی با سیاست کشور و دعاوی فراوان برای تعیین نسبت ایران با جهان داشت. البته مجادلات و گفت‌وگوهای فلسفی از اواخر دوره پهلوی و تا میانه عمر کنونی جمهوری اسلامی در رشد فکری جوانان بسیار مؤثر واقع شد. اما تحمیل مناسبات ایدئولوژیک اعم از غربی و داخلی شبه‌دل فلسفه رشد خود را از دست دهد و در نتیجه امروز بلند یا فاضحیت اعلام کنیم چیزی به نام «فلسفه» در کشور وجود حقیقی ندارد. وجود لفظی و کتبی فلسفه و گفتارهای فلسفی نیز در بهترین حالت ابزار منازعات روزمره قدرت و حتی نه ایدئولوژیک است.

ایران به تجربه انقلاب اسلامی رسیده بود، اما ادبیات تحلیل و تفسیر آن را به‌خوبی به دست نیاورده بود. از سوی دیگر، به‌تبع شرایط تاریخی فوق‌الذکر و علی‌رغم بهره‌مندی از سنت قوی علمی، اما دانشگاه قوی و برخوردارای هم نداشت. با این حال و با این همه تلاش بسیاری کرد که خود را محدود به ادبیات استعماری نکند و خود را پیدا کند. ولی در وضع ایران، مقدرات ساده‌ای پیش روی انقلاب اسلامی قرار نداده بود. تهاجم نظامی بین‌المللی به عاملیت رژیم بعث، آسیب‌های جدی به ایران زد و در عین حال آن را برای حفظ انقلاب اسلامی بسیار مصر کرد. از سوی دیگر، اشتباه هولناک و راهبردی سیاستمداران ایران برای هضم اقتصاد کشور در نظام سرمایه‌داری بلوک غرب که به‌تدریج باعث شد ایران به یکی از بدترین نسخه‌های لیبرال سرمایه‌داری مبدل شود، به‌تدریج باعث ضعف و سستی شدید ساختارهای کشور شد و در بازی قدرت-رسانه، عاملیت این ضعف، به ضد خود، یعنی به انقلاب اسلامی منتسب شد و بدین‌ترتیب سرمایه‌های اجتماعی مهمی از دست رفت.

بازی قدرت-رسانه، یعنی تمرکز رسانه‌ای و طراحی‌های رسانه‌ای سنگین برای جبران تخاصم سیاسی و نظامی، از همان آغاز انقلاب اسلامی وجود داشت ولی چون برنامه‌ریزی برای آن نیازمند دانش و اندیشه‌ای بود که ایران فاقد آن بود، هیچ‌گاه مبدل به ایجاد وضع فعال در ایران نشد. تداوم این وضع منفعل و اشکالات عدیده در کشور، غرب را به این جمع‌بندی رساند که امکان تخریب انقلاب اسلامی فراهم است.

بحران در اداره کشور، ناشی از پیوستن دو واقعیت عینی هستند که معمولاً طوایف سیاسی و غیرسیاسی، یکی را انکار می‌کنند:

نخست: فقدان طرح کلی برای اداره کشور یا همان بحران توسعه. ایران برای زیست خود در جهان امروز نیازمند طرح توسعه بود و رضا خان طرح جیگ‌گاه وجود نداشت. سرهم‌بندی نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که عمدتاً یا عاملیت مهندسان و پزشکان اجرایی می‌شد، از سال ۶۸ توسعه نام گرفت و هیچ‌گاه به نقدها و دیدگاه‌های دانشمندان کشور دراره توسعه وقعی گذاشته نشد. این نگاه کمابیش همان جهان‌چربب نگاه محمدرضا پهلوی بود نام «آینه سیاه» بسیار به‌روزتر و نزدیک‌تر است تا سطح کمک‌گرهای موجود در دانشگاه‌های علوم انسانی ایران. دانشگاه‌ها خیلی راحت و خیلی شدید به خاموه مصرفی بپیوسته‌اند و تقریباً همه مناسبات خود را در نسبت با تولید و مصرف نشانه‌های دارای پرستیژ و چرتکه‌اندازی برای تبدیل این نشانه‌ها به ارزش مالی و احیاناً کسب مناصب قدرت بازتعریف کرده‌اند. از همین رو چنانچه، زیرکان گفته‌اند، اطلاق کلمه دانشگاه به آنها از سر مجاز است. وضع فلسفه در این میان از همه بدتر است؛ چرا که فلسفه از همان صدر انقلاب اسلامی درگیری جدی با سیاست کشور و دعاوی فراوان برای تعیین نسبت ایران با جهان داشت. البته مجادلات و گفت‌وگوهای فلسفی از اواخر دوره پهلوی و تا میانه عمر کنونی جمهوری اسلامی در رشد فکری جوانان بسیار مؤثر واقع شد. اما تحمیل مناسبات ایدئولوژیک اعم از غربی و داخلی شبه‌دل فلسفه رشد خود را از دست دهد و در نتیجه امروز بلند یا فاضحیت اعلام کنیم چیزی به نام «فلسفه» در کشور وجود حقیقی ندارد. وجود لفظی و کتبی فلسفه و گفتارهای فلسفی نیز در بهترین حالت ابزار منازعات روزمره قدرت و حتی نه ایدئولوژیک است.

در جای خود نبودن فلسفه، علوم اجتماعی و سایر حوزه‌های مرتبط، دانشگاه ایرانی را با بحرانی روبه‌رو کرده است که دیگر حتی به‌سختی بتوان حتی این اسم و مسمی را با هم مربوط دانست. در این میان، مشکل بزرگی از اهل فلسفه بیشتر در انبوه خیال‌پردازی و لفاظی‌های بی سر و ته افشا می‌شود و بسیاری اهالی علوم اجتماعی در مصرفی بودن دین و مصرفی کردن دانش در نهیگانی به مناسبات قدرت.

اما اصل ماجرا برای همه دانشگاه و همه نخبگان عمومیت دارد. به عبارت صریح‌تر، به نظرم امروز چیزی به اسم دانشگاه و طبقه‌ای به نام نخبگان وجود ندارند. به این دلیل ساده که این نهاد و این طبقه موضعی درباره حادترین رویداد جهان، یعنی غزه ندارند. البته پیشرفت‌های دانشگاه‌های علوم پزشکی و علوم پایه و... مسئله دیگری هستند. بر کسی پنهان نیست که بسیاری از این پیشرفت‌ها با حمایت مستقیم و عاملیت جوانان انجام شده است.

دربارهٔ غزه

اهمیت غزه به چیست؟ به ۷ یا اکتبر؟ به منازعات حماس و اسرائیل و غیره؟ نه، ماجرای غزه از اساس اشتباه فهمیده می‌شود. غزه یک رویداد بنیادین در جهان امروز است و روشن‌کننده بسیاری از وجوه پنهان تاریخ آخرالزمانی. گفته آمد «و به نیازی به گفتن وقتی صد سال پیش توضیح داده شده است- که غرب از باطن خود یعنی فلسفه اعراض دارد به سوی تجسدی گریزناپذیر از ظهورات فلسفه که برخی آن را تکنیک نام نهاده‌اند و عبارت است از اولویت سرمایه، تکنولوژی و تبدیل شدن کل موجودات به مصالح زندگی. جامعه مصرفی هم عنوان دیگری برای همین معنون است. بنابراین وقتی صحبت از تمایز غرب کلاسیک و غرب امروز می‌گوییم، نه سخن از یک غربیت کامل داریم و نه سخن از یک تغییرات موضعی. این دگردیسی در غرب مهم است و امروز در سرتاسر جهان دیگر کسی اهمیتی به فلسفه و دانش نظری نمی‌دهد. بسیاری از رشته‌های نظری ولو با حضور اسامیِ اسمیت بنام، تعطیل شده‌اند و بقیه هم بود و نبودشان اغلب بی‌وجه است. آن غیر اغلب هم راجع است به علوم شناختی و فلسفه معاصر علم که عمدتا در آمریکا رواج و قلمرو گزیده است.

آمریکا همان‌جایی است که این غرب جدید را در می‌نوشاخت. همه آن چیزی که صاحبنظران درباره جامعه مصرفی، جامعه نمایشی، خودبنیادی تکنیک و... گفته‌اند، در آمریکا به شکل تام و تمام است و اصلا در غیر آمریکا، نمی‌توانند که باشد. زیرا این قدرت یکجا می‌تواند متمرکز باشد. به دلایل متعدد فقط آمریکاست که می‌تواند آمریکا باشد، اما آمریکا برای اینکه آمریکا باشد باید سوملی را به تصویر درآورد که همه عالمیان چشم به آن دوخته باشند و تمنای آن را داشته باشند. به عبارتی، همه باید بخواهند آمریکا باشند تا آمریکا بتواند به مرجع انحصاری قانونگذاری جهانی مبدل گردد و اگر این هم نشد، حداقل رویای انحصاری انسان‌ها باشد.

با این حال وقتی سخن از ماجرای اسرائیل داریم، درباره حفرهای صحبت می‌کنیم که با هیچ نظریه‌ای به تمامی نمی‌توان آن را توجیه کرد. نه نظریه‌های سیاسی درباره دموکراسی و آزادی و... اعم از لیبرالیسم کلاسیک یا لیبرالیسم پراگماتیستی و... هیچ‌کدام نمی‌توانند وجود یک رژیم بحران پرتاپ‌ایی به حاکمیت و حاکمیتی و غیره و شرط مهم برای توجیه وضعند. اسرائیل را حتی نمی‌توان با توضیح سرمایه‌داری فهم کرد. چه مبنایی بتوان توجیه کرد که قطب‌های سرمایه‌گذاری جهانی در حالی که بی‌توجه به سرمایه‌گذاری کنند که همواره خطر از دست دادن آن وجود داشته باشد و علاوه‌بر آن هر زمان و هر مکانی که «لازم شد» به صورت بلاعوض به دولت میزبان کمک کنند؟ اسرائیل یک حفره غیرقابل توجیه در کلیه نظریه‌های توجیه است. اگر اساس توجیه نیست. نه عقلانیت، نه آزادی، نه دموکراسی، نه حقوق بشر. اسرائیل آنجایی ایستاده است که یک شکاف، یک ژرفای ناشناخته، یک حفره سیاه، تمامیت واقعیت غرب را نقض می‌کند. قبلا پژوهشگران درباره ارتباط بهود و جهان مدرن بسیار گفته‌اند. این که چگونه یهود با اصلاحات دینی و هر دو با سرمایه‌داری گره می‌خورند و چطور بهود از یک قومیت سرخورده مبدل به پادشاهان پنهان جهان می‌گردد. اما به نظر نمی‌رسد اسرائیل را بتوان صرفا براساس پیوند بهود و جهان مدرن تحلیل کرد. اسرائیل یک رژیم بحران‌زا بیش‌ومشدت کنشگر است و کنشگری صرف را نسبه در پیوند نظری با مدرنیته بلکه در نقض نظریه‌های مدرنیته مقرر کرده است. بنابراین فهم اسرائیل که اساسا نمی‌توان فقط هم با ماجرای یهودیت آن را درک کرد و مانعه‌ه‌ای از افراد بی‌دین، عرب‌های سکولار، دروزی‌ها و... با آن همکاری نزدیک دارند، قرار از آنی است که گفته شده است.

در واقع آن چیزی که بدوا می‌توان از ماجرای اسرائیل فهمید، مجموعه‌ای از پیوندهای عمیق خیزی، روحی، مالی و مانند آن است تا پیوندهای فکری، و بسیاری اهالی علوم اجتماعی در مصرفی دین و مصرفی کردن دانش در نهیگانی به مناسبات قدرت.

اما اصل ماجرا برای همه دانشگاه و همه نخبگان عمومیت دارد. به عبارت صریح‌تر، به نظرم امروز چیزی به اسم دانشگاه و طبقه‌ای به نام نخبگان وجود ندارند. به این دلیل ساده که این نهاد و این طبقه موضعی درباره حادترین رویداد جهان، یعنی غزه ندارند. البته پیشرفت‌های دانشگاه‌های علوم پزشکی و علوم پایه و... مسئله دیگری هستند. بر کسی پنهان نیست که بسیاری از این پیشرفت‌ها با حمایت مستقیم و عاملیت جوانان انجام شده است.

«فرهیختگان» از اقدام بسیج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر برای رساندن صدای ایران به خارج از مرزها گزارش می‌دهد

فریاد بلند آزادی خواهان برسر صهیونیست‌ها

زهرا رمضانی
خبرنگار گروه دانشگاه

دفاع در مقابل حمله رژیم صهیونیستی تنها به عرصه دفاعی و امدادی خلاصه نمی‌شود. با حمله رژیم به مرزهای کشور و به شهادت رساندن زنان و کودکان بی‌گناه و ترور ناجوانمردانه فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای، تبیین‌گری واقعیت‌های میدان نبرد جنگ تحمیلی دوم ایران به عنوان یکی از وظایف مهم جریان دانشجویی قرار گرفت؛ در همین راستا بسیج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر در راستای تحقق مطالبه مقام‌معظم‌رهبری مبنی بر ارتباط گرفتن با ملت‌های دیگر کشورها، وارد میدان شده و با ارسال نامه خطاب به ملت‌های مسلمان تلاش کرد در کنار طرح واقعیات جنگ در ایران، از خطرات رژیم‌صهیونیستی برای ملت‌های منطقه بگوید. نامه‌ای که با واکنش‌های مثبت همراه شد تا این گونه آزادی‌خواهان دیگر کشورها هم با صدای مقاومت ایران در برابر رژیم صهیونیستی یکی شوند.

دکترین ترور چه می‌گوید؟

در نامه‌ای که با عنوان «دکترین ترور» از سوی بسیج دانشجویی امیرکبیر منتشر شده، با یادآوری درباره این موضوع که «جمهوری اسلامی حرم است» به برنامه رژیم صهیونیستی برای تبدیل کردن وضعیت ایران به لبنان و نقش مقاومت مردمی برای به شکست انجامیدن نقشه رژیم صهیونیستی اشاره شده بود. در بخشی از این نامه خطاب به ملت‌های مسلمان آمده است: «انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی همواره به تسلیحات خود، بلکه بر پشتوانه مردمی خویش استوار بوده و تکیه کرده است. لذا واکنش و حضور فعال در عرصه نبرد برای آینده ایران و تمام ملت‌های مسلمان، به معنای تغییر در ریل محاسبات دشمن بوده و تاکتیک‌ها و تصمیمات آینده جنگ را متأثر از خود خواهد کرد.»

۶ تشکل خارجی مخاطب نامهٔ دانشجویان امیرکبیری

به اشتشار این نامه، کمیته مردمی عربی حمایت از مقاومت اردن، «جنبش مردمی به سوی دموکراسی کانادا» و «جنبش تونس به پیش» با صدور بیانیه‌هایی نسبت به این نامه واکنش نشان داده و از همراهی خود با جریان مقاومت ایران گفتند؛ بیانیه‌هایی که نشان می‌دهد در روزها و ماه‌های آینده فارغ از اتفاقاتی که رخ می‌دهد، باید ادامه داشته باشد؛ تا اینگونه بالاخره شاهد بیداری ملت‌ها نسبت به جنایات تمام نشدنی رژیم صهیونیستی باشیم.

جوامع عرب حمایت از محور مقاومت را تشدید کنند

کمیته مردمی عربی حمایت از مقاومت اردن، یکی از همان مجموعه‌هایی است که با صدور بیانیه‌ای به دعوت دانشجویان امیرکبیر پاسخ داد. بیانیه‌ای که در آن از دیگر ملت‌های عربی هم دعوت شده تا فعالیت‌های خود را علیه رژیم صهیونیستی تشدید بخشند. در بخشی از این بیانیه آمده است: «کمیته مردمی اردنی حمایت از مقاومت عربی شدیداً تجاوز صهیونیستی خباثتکار به جمهوری اسلامی ایران را محکوم می‌کند. این حمله در بامداد روز جمعه به تأسیسات حیاتی و دانشمندان و فرماندهان نظامی در عمق اراضی ایران انجام شد و نشان‌دهنده یک تهدید جدید و خطرناک است که بیانگر رویکرد توریستی رژیم صهیونیستی و سیاست‌های تجاوزکارانه‌ای است که به هیچ رحم به قوانین و توافقات بین‌المللی توجه نمی‌کند.»

کمیته مردمی عربی حمایت از مقاومت اردن «از ملت‌های عربی دعوت می‌کند تا اقدامات کمدلی در حمایت از محور مقاومت شدید کنند و از کرامت ملت و حق آن در مقابله با اشغال و تجاوز دفاع نمایند.»

در بخش دیگری از بیانیه هم بیانیه آمده است: «ما یک بار دیگر تأکید می‌کنیم که دشمن صهیونیستی جز با مقاومت مسلحانه مهار نخواهد شد و عصر هژمونی یک‌جانبه به پایان رسیده است. آنچه که در ساعت‌های اخیر در تهران و تل‌آویو رخ داد، اعلام صریحی است که معادلات بازدارندگی تغییر کرده است و ملت دیگر نمی‌پذیرد که پایتخت‌هایشان بی‌پاسخ مورد تجاوز قرار گیرند.»

حملهٔ اسرائیل به ایران فوق‌العاده خطرناک است

«جنبش مردمی به سوی دموکراسی» از کانادا نیز با صدور بیانیه‌ای به صراحت خواستار قطع روابط سیاسی و اقتصادی با رژیم صهیونیستی شده است. بیانیه‌ای که در بخشی از آن تأکید شده است: «اطلاعات ایالات متحده نیز به‌وضوح نشان داده است که ایران هیچ برنامه تسلیحات هسته‌ای ندارد. این ادعای بی‌اساس که این اقدام نظامی بی‌ملاحظه با هدف جلوگیری از استفاده از سلاح‌های هسته‌ای توسط ایران انجام می‌شود، هیچ مدرکی ندارد. حمله اسرائیل به ایران غیرقابل توجیه و فوق‌العاده خطرناک است و در عین حال، ایران کاملاً طبق حقوق بین‌الملل از حق قانونی خود برای دفاع از خود برخوردار است. بنابراین، کمیته اجرایی مرکزی جنبش دموکراسی مردمی خواستار پایان فوری اجتناب از اسرائیل و اقدام فعالان صلح و ضد جنگ برای جلوگیری از تشدید بیشتر تنش و دخالت احتمالی کانادا است. اگر می‌خواهیم از فاجعه‌ای بزرگ‌تر جلوگیری کنیم، افزایش هزینه‌های نظامی کانادا باید متوقف و معکوس شود. نقض آشکار قوانین بین‌المللی توسط اسرائیل، تجاوز بی‌مهار آن در منطقه و سیاست‌های نسل‌کشی آشکار آن علیه مردم فلسطین، هرگونه تأخیر بیشتر کانادا در قطع تمام روابط سیاسی و اقتصادی را کاملاً غیرقابل دفاع و غیرقابل قبول می‌کند.»

جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم صهیونیستی باید تشدید شود

«جنبش تونس به پیش» هم یکی دیگر از مجموعه‌هایی است که با صدور بیانیه‌ای حمله به ایران از سوی رژیم صهیونیستی را محکوم و هدف از آن را واداز کردن ایران به پذیرش شرایط توافق در مذاکرات معرفی کرده است. در بخشی از این بیانیه آمده است: «این حمله وحشیانه با هدف جلوگیری از دستیابی ایران به هرگونه پیشرفت تکنولوژیکی که به رهایی آن از کنترل غرب ایرپالیست کمک کند، انجام می‌شود. اهداف این حمله تضعیف ایران در مذاکرات با آمریکا بر سر توافق هسته‌ای، وادار کردن آن به پذیرش شرایط توافق و محدود کردن و کاهش نقش ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای است. تغییر رژیم در ایران که مورد حمایت غرب ایرپالیستی و صهیونیست‌هاست، با هدف تبدیل ایران به یک «عراق یا سوریه جدید» صورت می‌گیرد. این جنبش همبستگی کامل خود را با مردم ایران و نیروهای ملی و مترقی آن‌ها ابراز و بر حق آن‌ها برای دفاع از حاکمیت کشورشان تأکید می‌کند و از همه آزادگان جهان عرب و جهان و همچنین همه نیروهایی که به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و اعتقاد دارند، می‌خواهد که این تجاوز آشکار تروریستی را محکوم کرده و جنبش اعتراضی مردمی علیه این تهاد و حامیان آن را تشدید کنند.»

دبیر سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر:

تشکل‌های خارجی ظرفیت ارزشمندی برای حمایت از ایران دارند

سیدطاها میرجلال‌الدینی، دبیر سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر در گفت‌وگو با «فرهیختگان» با بیان اینکه بعد از صحبت‌های مقام‌معظم‌رهبری خطاب به دانشجویان که فرمودند ما مردم و جوانان دیگر کشورها به‌خصوص کشورهای اسلامی منطقه ارتباط بگیرید عزم‌مان برای این کار بیشتر شد، گفت: «حقیقتاً از ابتدا هم مشخص بود که راهی جز متحد شدن مردم منطقه برای مبارزه با استکبار وجود ندارد. همچنین سیاست‌های استعماری مستکبرین هم از ابتدا ایجاد تفرقه در بین ملت‌ها و حکومت کردن بود؛ از این رو تنها راه مقابله با این شرایط هم آن است که بتوانیم با یکدیگر متحد شویم.»

او در همین زمینه افزود: «با ایجاد اتحاد بین ملت‌ها، می‌توان نظمی که مطلوب مردم منطقه است را در اینجا حاکم کنیم که به وسیله آمریکا توسط اسرائیل در منطقه دنبال می‌شود. قطعاً وضعیت منطقه و به‌خصوص حمله رژیم صهیونیستی به ایران مزید بر علت شد تا احساس نیاز به ارتباط گرفتن با ملت‌های دیگر بیشتر شده و این کار را با جدیت بیشتری دنبال کنیم.»

رژیم صهیونیستی خطری برای تمام بشریت است

او افزود: «ما به دنبال بدارکردن مردم منطقه هستیم و می‌خواهیم آن‌ها متوجه خطر اسرائیل شوند؛ چراکه این رژیم، خطری برای تمام بشریت است. بخش دیگر ارتباط ما مربوط به کشورهای اروپایی و آمریکای جنوبی است که با آن‌ها هم فضای ارتباط‌گیری تشکلی وجود دارد و به دنبال آن هستیم که حقایق را مشخص کنیم و بگوییم که کشور ما حق دفاع مشروع دارد و حمله رژیم صهیونیستی به ایران نامشروع بوده است.»

دبیر واحد سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر ادامه داد: «تأثیر متوقف و معکوس شدن روند جهانی در قالب همین دو سطح ارتباط خلاصه شده و تلاش آن است که در منطقه بیداری مردم شکل بگیرد. در فضای بین‌المللی هم بحث شناخت صحیح است که تا امروز به اندازه خودش تاثیرگذار بوده اما قطعاً کافی نیست. تداوم این برنامه‌ها لازم است تا همه مردم متوجه خطر اسرائیل و لزوم مبارزه با استکبار شده و برای آن نیز واردعمل شوند.» میرجلال‌الدینی خاطرنشان کرد: «اما اگر در این زمینه کوتاری کنیم، متأسفانه تصویر برعکسی به دنیا محابوه شده و احتمال همکاری از سوی دیگر تشکل‌ها با ما کاهش می‌یابد. با این حال اگر روایت صحیحی به آن‌ها برسد، قطعاً تشکل‌ها آماده همکاری و کمک به ایران خواهند بود. در مجموع این تشکل‌ها پتانسیل و ظرفیت چنین همکاری‌ای را با ما خواهند داشت.»

مبارزه با رژیم صهیونیستی محدود به فعالیت نمایشی نیست

دبیر سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر با بیان اینکه از قبل با تشکل‌هایی در منطقه ارتباط داشتیم و در شرایط جدید با آن‌ها رایزنی‌هایی را انجام دادیم، گفت: «جنبش تونس به پیش، جنبش مردمی به سوی دموکراسی کانادا، کمیته مردمی عربی حمایت از مقاومت در اردن، تشکل دانشجویی مردمی ضد فاشیسم خاتمه آفریقا، تشکل ۲۰۲۴ حزب کمونیست بریتانیا و حزب الفرمین عربی همان تشکل‌هایی هستند که با آن‌ها ارتباط گرفته‌ایم.» میرجلال‌الدینی در توضیح بیشتر این مسئله گفت: «همان‌طور که در متن بیانیه‌هایی که از سوی برخی از این تشکل‌ها تا امروز منتشر شده و موجود است هم می‌بینیم که همه آن‌ها حمله تجاوزکارانه‌ای را رژیم صهیونیستی به خاک ایران را شدت محکوم کرده و اعلام کردند که در این نبرد در کنار مردم ایران ایستاده‌اند و تلاش‌شان برای مبارزه با اسرائیل انجام می‌دهند.» او در ادامه گفت: «این مسیری که تازه آغاز شده و باید تا رسیدن به نتیجه نهایی ادامه دهیم و در همین راستا از ارتباط‌گیری با دیگر تشکل‌ها هم دست نمی‌کشیم. همچنین بخشی از ارتباطات ما به سمت سلبریتی‌های کشورهای منطقه و جهان متمرکز خواهد شد؛ چراکه آن‌ها مخاطب بیشتری داشته و قطعاً ارگذاری بیشتری هم دارند. به همین دلیل در کنار ارتباط با تشکل‌ها، برقراری ارتباط با سلبریتی‌ها را هم دنبال می‌کنیم.»